

بازشناسی نام‌جای ایران بر اساس مسکوکات ضرب شده در دوره ساسانیان

افتخار روحی فر*

حکیمه احمدی‌زاده شندی^۷*

رضا شعبانی***

چکیده:

نکته شایان توجه در تاریخ ساسانی پیدایی نام کامل «ایران» به خط پهلوی در پشت برخی از سکه‌های شاهان این عصر است. این نام که در محل درج ضربخانه‌ها یعنی در سمت راست پشت سکه نوشته می‌شد با حرف‌نوشت 'yl'n و آوانوشت ērān (با یای مجهول) به معنی «ایران» همراه است. این در حالی است که برای واژه «ایران» نشانه‌های اختصاری دیگری با حرف‌نوشت AY, AYL, AYL A نیز در سکه‌ها به کار می‌رفت. آن‌جا که در عصر ساسانی شهرهایی وجود داشت که نام آنها ترکیبی بود از نام ایران با یک یا چند واژه دیگر، لذا برحسب قاعده، حکاکان سکه می‌بایست از نشانه‌های اختصاری یاد شده برای درج نام این شهرها در محل سکه‌خانه استفاده می‌کردند. اما مشاهده می‌نماییم که در مقاطعی، نام‌جای کامل AYL AN برای برخی از شاهان در پشت سکه‌ها به کار می‌رفت که بر پایه منابع تاریخی، شاهان مورد نظر تسلطی بر روی هیچ یک از این شهرهای توأم با نام ایران نداشته‌اند. پس نشانه کامل «ایران» معرف چه مکانی بوده است؟ می‌دانیم که این نام کامل در برخی مسکوکات طلا و یا م ضربات تشریفاتی منحصر به

* آکارسناس ارشد زبانهای باستانی ایران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. eftekhar.ruhifar.2044@gmail.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

ahmadizadehhakime@gmail.com

*** استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Reza.shabani1317@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲ / ۱ / ۳۰ تاریخ پذیرش: ۲۲۲۲/۴/۷۷ii

y Doi: <https://doi.org/10.22034/aclr.2023.2000467.1065>



پایتخت نیز به کار رفته است. در واقع هدف از درج نام کامل «ایران» در سکه‌ها، ادعایی برای فرمانروایی بر کل ایران‌شهر است. در این مقاله خواهیم کوشید منظور ساسانیان از این نام را در سکه‌ها روشن نماییم. برای نیل به این هدف، اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: ساسانیان، ایران، سکه، سکه‌خانه، خط پهلوی

مقدمه

برای سلسله‌های مختلف پادشاهی در ایران مهم بود که خود را ایرانی و فرمانروای سرزمینی بدانند که ایرانیان در آن می‌زیستند. داریوش یکم هخامنشی در کتیبه خود در نقش رستم خویشتن را پسر ایرانی و از نژاد ایرانی یاد می‌کند تا آیندگان بدانند این پادشاه بزرگ از چه قومی بوده است. اکنون این نکته آنقدر مهم است که نباید از کنار آن به سادگی بگذریم و دنباله این باور را در سلسله‌های بعدی نیز جستجو کنیم. شواهدی چون ذکر نام ایران به خط و زبان پارتی در کتیبه سه زبانه اردشیر یکم ساسانی در نقش رستم نشان می‌دهد که همین نام «اَیریَه airiia»/وستا و «آرییَ Ariya» هخامنشی در دوره پارتیان به صورت «آریان aryān» بکار برده می‌شد. گردآوری/وستا به دست بلاش یکم، پادشاه اشکانی، این را بر ما معلوم می‌سازد که اشکانیان هم به خوبی از سرزمین مقدس ایرانیان آگاه بودند. با روی کار آمدن ساسانیان، اردشیر بابکان بنیانگذار این سلسله، بلافاصله ایده ایران را بنا نهاد و توسط کتیبه‌ها و سکه‌هایش به همه اعلام کرد که او شاهنشاه کشوری است که «ایران» نام دارد. این ایده برای اردشیر بسیار مهم بود و حتی سال‌هایی که تنها بر پارس تسلط یافته و هنوز دولت اشکانیان روی کار بود توسط ضرب یک نمونه از دینارهای خود که امروزه به جای مانده است با درج عبارت «شاه ایران» اعلام داشت که فرمانروای سرزمینی با نام ایران است. به عبارتی اردشیر استان تحت تسلط خود یعنی پارس را «ایران» نامید و از همین استان شورش خود را ادامه داد تا جایی که بر همه کشور دست یافت. از این به بعد است که او سلطنتی با جغرافیا و نامی معین را برای جانشینان خود به میراث گذاشت. همه جانشینان او نیز تا دو یا سه قرن بعد هم در سکه‌ها و کتیبه‌های خود از نام ایران برای سرزمین تحت حکمرانی خود استفاده نمودند. این عقیده از نام برخی شهرهای نوبنیاد مانند «ایران-خوره-شاپور»، «ایران-خوره-یزدگرد»، «ایران-آسان-کر-کواد» که توسط برخی از شاهان ساسانی ساخته شد به خوبی پیداست. اواخر عهد ساسانی این عقیده برای شاهان بسیار مهم می‌نمود و تنها این سکه‌ها بودند که قابلیت آن را داشتند با تبلیغات ایدئولوژیک ابزاری برای این

بازشناسی نام‌جای ایران بر اساس مسکوکات ضرب شده در دوره ساسانیان ۷۵

مهم باشند. از این رو به دنبال این باور برگی دیگر از تاریخ ایران در عصر ساسانی هویدا می‌شود که تنها سکه‌ها آیینه تمام‌نمای آن‌اند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های انجام شده درباره نام ایران، منحصر به نام‌جای مبهم آن در *اوستا*، به همراه ریشه‌یابی‌هایی پیرامون این نام از بدو تاریخ تا عصر حاضر بوده است. پیشترها ایران‌شناس ایتالیایی *گراردو نیولی* در کتابی تحت عنوان *آرمان/ایران* تنها به بررسی نام ایران بر پایه اسناد و منابع تاریخی چون *اوستا*، *متون پهلوی* و کتیبه‌ها پرداخته است (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۷). محققان دیگری چون *شاپور شهبازی* هم در مقاله «ایده ایران» به همین صورت به سرگذشت این نام در سلسله‌های مختلف پادشاهی در ایران پرداخته‌اند (شاپور شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۷۰). اما در مورد سکه‌ها محققانی چون *پاروک* (Paruck, 1976: 134-135)، *دمورگان* (De Morgan, 1913: 161)، *ولادیمیر لوکونین* (به نقل از نیولی، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۳)، *روبرت گوبل* (به نقل از آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸)، *آرام* (آرام، ۱۳۹۲: ۲۴)، *مشیری* (Mochiri, 1983: 284-285) و *شیندل* (Schindel, 2014: 10) تنها به متون پهلوی به کار رفته در سکه‌ها و نام‌های اختصاری ضرابخانه‌ها پرداخته و در مورد نشانه «سکه‌خانه ایران» تنها به انتساب آن به یکی از شهرهای ایران ساسانی و گاه به ذکر مکانی نامعلوم بسنده کرده‌اند. *ریکا گیزلن* نیز مهرهای ساسانی توأم با نام ایران را معرفی کرده است (Gyselen, 1989, 142). اما به دلیل اهمیت موضوع و عدم توجه محققان در بررسی دقیق نام‌جای سکه‌خانه مبهم ایران با حرف‌نوشت کامل «AYLAN» در این مقاله به معرفی و بررسی اهمیت سیاسی این نام برای ساسانیان پرداخته شده و دلیلی روشن برای ضرب این نشانه در سکه‌ها ارائه شده است.

پیشینه نام‌جای ایران

«ایران» نامی است که در طول تاریخ بر روی قسمت‌های مختلفی از این سرزمین نهاده شده است. گاه اقوام یا حکامی که بر گوشه‌ای از این سرزمین فرمان می‌راندند همان بخش را که تحت تسلط آنان بود «ایران» می‌نامیدند. در ابتدا باید گفت که نام ایران برگرفته از نام اقوام مهاجر آریایی به این سرزمین است (فرهوشی، ۱۳۷۴: ۱۲۵؛ پیرنیا، ۱۳۹۱: ۱۳۶) که در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، از خانواده و هم‌تباران هندیشان در آسیای مرکزی جدا شده و به داخل این سرزمین (ایران) سرازیر شدند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۳۲). نامی که امروزه به صورت «ایران» بر روی

این سرزمین برای ما به یادگار مانده در طول تاریخ دچار تحولاتی شده است. در *اوستا* این نام به صورت «اَئیریه *airiia*» ضبط شده است (Reichert, 1911: 218; نیولی، ۱۳۸۵: ۶۳). و واژه «اَئیرینَ وَجَه *airiiana vaējah*» نیز به معنی «سرزمین ویژه آریایی‌ها» است (یشت‌ها، ۱۳۰۷: ۲ / ۶۰۵؛ شعبانی، ۱۳۷۹: ۱۶). همچنین در بخش‌های دیگری از *اوستا* چون *وندیداد* واژه «اَئیرینَم وَجَوُ *airiianam vaējō*» یا همان «آریاوِیج» به معنی «سرزمین ایران» آمده است (مجموعه قوانین زردشت یا *وندیداد/اوستا*، ۱۳۸۴: ۵۸؛ فره‌وشی، ۱۳۷۴: ۷). این نام‌ها با تحولات زبانی که در طول تاریخ برای آنها رخ داد در عصر ساسانی به صورت *Ērān* (با یای مجهول) به معنی «سرزمین ایران» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۷۰) برای مرزهای سیاسی این سرزمین تثبیت شد (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۱). در نهایت نیز پس از فروپاشی سلسله ساسانی هنگامی که زبان فارسی میانه یا پهلوی ساسانی متروک شد، با تحولی که در مصوت آغازین این واژه رخ داد، این نام به صورت ایران *Iran* برای جغرافیای سیاسی این کشور باقی ماند. چنان‌که در گنجینه‌های ادبی و متون منظوم و منثور این کشور طنین انداز است:

فرانک بدو گفت کای پاک‌دین منم سوگواری از ایران زمین

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۵).

در مورد معنای نام ایران نیز باید گفت این یک نام مرکب است که از دو جزء *ار* با یای مجهول (*ēr*) به معنی نجیب و آزاده + *آن* (علامت نسبت) تشکیل شده است که به اتفاق به معنی محدوده جغرافیایی منسوب به قوم «*ēr*» یا سرزمین منسوب به نجیب زادگان و آزادگان است. واژه *ēr* به معنای نجیب و آزاده در واقع صفت اقوام آریایی از عهد کهن است (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۸۶؛ فره‌وشی، ۱۳۷۴: ۱۱). اما جغرافیای ذکر شده برای نام ایران در منابع کهن چون *اوستا* و متون پهلوی و همچنین موقعیت مکانی آن، در فلاتی که امروزه ما آن را به نام «فلات ایران» می‌شناسیم همیشه یکسان و در یک جا از این سرزمین توصیف نشده و «ایران» یا همان «ایران‌ویج»/ *اوستا* که به معنای سرزمین ایران است در بخش‌های مختلفی از جغرافیای پهناور فلات ایران ذکر شده است.

در *وندیداد* از سرزمین‌هایی یاد می‌شود که می‌توان تصور کرد، سرزمین ایران ذکر شده در *اوستا*، جایی در شرق باشد (مجموعه قوانین زردشت یا *وندیداد/اوستا*، ۱۳۸۴: ۵۸). نام این سرزمین‌ها که می‌توان مکان آنها را غالباً در شمال و شمال شرق فلات ایران دانست شامل: ایرانویج، سغد، مرو،

بازشناسی نام‌های ایران بر اساس مسکوکات ضرب شده در دوره ساسانیان ۷۷

بلخ، نیاسیه، هرات، کابل، اوروا، هیرکانی، رخج، هلمند، راگا، چخر، ورنه، هیته هندو و رنگها است (همان: ۵۷). به عقیده برخی از دانشمندان چنین مستفاد می‌شود که ایران‌ویج که از نخستین سرزمین‌های یاد شده در *وندیداد* است جایی در شرق ایران کنونی یا حوالی خوارزم باشد (فرای، ۱۳۸۰: ۱۰۳؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۵). مقابل این گفته *وندیداد* در بندهش یافت می‌شود که متنی پهلوی و مربوط به آفرینش آغازین یا بنیادین جهان است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۱) و جایگاه ایران‌ویج را جایی در غرب ایران ذکر می‌کند یا چنان که می‌گویند ایران‌ویج را همان آذربایجان می‌داند (بندهش، ۱۳۸۰: ۶۵). در منابع اسطوره‌ای دیگر ایران‌ویج یا سرزمین ایران در ناحیه آذربایجان و محل آتشکده آذرگشنسب گفته شده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۵). این نکته نیز جالب توجه است چنان‌که پیشتر گفتیم به کل معنای «*اَئیرینَم وَئَجَه*» یا «*airrianam vaējah*» یا «ایران‌ویج» جغرافیای سرزمینی منسوب به اقوامی است که به معنی نجیب و آزاده هستند (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۱: ۹). حال فردوسی در *شاهنامه* نیز همسو با این نظریه در بیتی آذربایجان یا آذربادگان را سرزمین و جایگاه آزادگان خطاب می‌کند:

همه گرد کن خواسته هر چه هست پرستنده و جامه برنشست
همی تاز تا آذربادگان بجای بزرگان و آزادگان

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۸۳/۲-۱۰۸۴).

علی‌الظاهر در تبیین جغرافیای دقیق سرزمین ایران بین منابع دینی و اسطوره‌ای کهن اختلاف نظرهایی موجود است و این اختلاف موقعیت مکانی، بعدها در عصر تاریخی یا به خصوص در عصر ساسانیان با استناد به کتیبه‌ها، سکه‌ها و اشارات منابع تاریخی نیز دیده می‌شود. اما در تاریخ مدون این سرزمین، در عصر هخامنشیان که محدوده وسیعی از سرزمین‌های آسیا، اروپا و آفریقا را زیر سلطه خود داشته و بیش از دو قرن بر آنها فرمان می‌راندند (فرای، ۱۳۸۰: ۱۴۶-۲۲۰؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۶) به طور کلی نه شکلی از نام ایران و نه سرزمینی توأم با نام آریا *Ariya* را در فهرست سرزمین‌های متصرف شده به دست داریوش (مولایی، ۱۳۹۸: ۱۲۷) و دیگر شاهان هخامنشی نمی‌بینیم. سرزمین‌هایی که داریوش از آنها یاد می‌کند شامل پارس، پارت، خوزستان، بابل، آشور، عرب، مصر، اهل دریا، سارد، یونان، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پرتوه، زرنگ، هرئبو، خوارزم، باختر، سغد، گندار، سک، تنگوش، رخج و مک... هستند که نامی از «ایران

ویج» در میان آنها نیست (همان: ۱۲۷). اما داریوش هخامنشی در سطر ۱۴ کتیبه DNa واقع در نقش رستم (همان: ۱۲۱) از عنوان «آریی Ariya» به عنوان نژاد و تبار خود یاد می‌کند:

pārsahyā, puça, ariya, ariya, ciça

پسر پارسی، ایرانی [آریایی]، ایرانی نژاد [آریایی نژاد] (= دارای نژاد ایرانی آریایی) (همان: ۱۲۷).

در اینجا اگر چه صحبت از نام سرزمین نیست اما صحبت از نام نژاد داریوش است که آریایی است (اومستد، ۱۳۸۳: ۱۶۷). این «آریی Ariya» در واقع همان قوم «آری زنتو» است که به گفته هرودوت یکی از اقوامی بودند که در کنار دیاکو دولت ماد را تشکیل دادند (هرودوت، ۱۳۸۹: ۱۴). پس از عصر هخامنشیان ما سلسله ایرانی دیگری یعنی اشکانیان یا پارتیان را پیش‌رو داریم. در طول نزدیک به پنج قرن فرمانروایی دودمان اشکانی نام این سرزمین یعنی «ایران» در هیچ یک از اسناد به‌جا مانده برای هیچ منطقه‌ای نیامده است (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). از این رو به درستی نمی‌دانیم که پارتیان سرزمین خود را چه می‌نامیدند. شواهد تاریخی و باستان‌شناسی به گفته نیولی خلاف عقیده گوتشمید، مارکوارت و هرتسفلد است که بر پایه خوانش نادرست برخی سکه‌های اشکانی این سرزمین را «آریا» دانسته‌اند (همان: ۱۴۱). شاپور شهبازی با استناد به ریخت پارتی نام ایران که در کتیبه‌های ساسانی به صورت «Aryān» آمده است عقیده دارد واژه «ایران» در عصر پارتیان احتمالاً به همین صورت نوشته و خوانده می‌شده است (شاپور شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۶۴). اما به گفته نیولی عبارت پارتی آریانشهر 'ry'nštr که در کتیبه شاپور اول به میان آمده است اصطلاح پارتی کتیبه ساسانی و مشخصاً ترجمه آریانشهر Ērānšahr فارسی میانه است (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). از این روشن است که ما نمی‌دانیم اشکانیان، کشوری را که بر آن فرمان می‌راندند چه می‌نامیدند، اما می‌توان عنوان «آریان» را همان سرزمین آراتوستنس تحت حکومت پارتیان دانست (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۴۱) که تروگوس یا یوستین برای یکی از قبایل مجاور سرزمین پارتی‌ها آورده است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۹). جغرافیای مکانی این سرزمین احتمالاً همان شرق است. اما چنان که گفتیم و از تحریر پارتی کتیبه شاپور اول واقع در بنای کعبه زرتشت به دست می‌آید این بر ما معلوم است که نام ایران به زبان پارتی به شکل «آریان» بوده است (عریان، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰) و اگر توسط مردمان این دودمان به کار برده می‌شده آن هم مانند «آریی ariya» در کتیبه‌های هخامنشی است که برای نژاد ایرانیان یا همان اقوام مهاجر این سرزمین به کار می‌رفته و به عصر اشکانی رسیده است، ولی مکان دقیقی برای نام‌جای مزبور ذکر نشده است. همچنین

بازشناسی نام‌های ایران بر اساس مسکوکات ضرب شده در دوره ساسانیان ۷۹

به عقیده بارتولد ممکن است مملکت آریاها مسکن یک قوم خاص نبوده بلکه مراد فقط معنای سیاسی کلمه بوده است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۴).

ایران در عصر ساسانی و جغرافیای مکانی آن

از آنجا که نام ایران که در عصر ساسانی برای این سرزمین به کار برده می‌شده بر گرفته از سرزمین مقدس ذکر شده در *اوستا*، کتاب دینی زرتشتیان بود (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۵)، و با توجه به زرتشتی بودن ساسانیان (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۹) برای اردشیر اول (۲۲۴ تا ۲۴۰ م)، بنیانگذار سلسله ساسانی (طبری، ۱۳۸۵: ۵۸۴/۲)، مهم بود که نام سرزمین خود را نام همان سرزمین مقدس اوستایی یعنی «ایران» که در عواملی مذهبی ریشه داشت (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۹) بنامد. او می‌خواست همه بدانند و باور کنند که خداوند او را برای فرمانروایی بر سرزمینی که او آن را «ایران *Ērān*» می‌نامید، گمارده است (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴). او که با این اندیشه قیام خود را علیه اشکانیان آغاز کرد با به چنگ آوردن پارس و خارج شدن از زیر سلطه اشکانیان و اعلام استقلال، سکه‌هایی از زر و سیم ضرب کرد که در آنها به خط پهلوی ساسانی خود را «شاه ایران» نامید (لوکونین، ۱۳۹۳: ۲۶۴؛ آلام، ۱۳۹۲: ۲۴). متن سکه‌ای از نمونه یاد شده که از جنس زر بوده و امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود به شرح زیر است:

mazdysn bgy 'rthštry MRK' 'ry'n
mazdēsn bay ardaxšīr šāh ērān

مزدپرست خدایگان اردشیر شاه ایران (لوکونین، ۱۳۹۳: ۲۶۹-۲۷۰).

نکته اصلی اینجاست که اردشیر با این‌که اکنون به پارس دست یافته و تنها فرمانروای این استان در کشور تحت سلطه دولت اشکانیان است، در نخستین سکه زرین ساسانی که ضرب می‌کند، خود را شاه ایران خطاب کرده است. این قدیمی‌ترین ذکر نام ایران در سکه‌ها و کتیبه‌های ساسانی است. لوکونین به درستی به عنوان روی این سکه که برای اردشیر به کار رفته، توجه کرده است. وی می‌نویسد این سکه زرین شامل قدیمی‌ترین عنوان اردشیر بوده و همین عنوان «شاه ایران» است که بعدها به «شاهنشاه ایران» تغییر می‌باید (لوکونین، ۱۳۹۳: ۲۷۰). نیکلاس شیندل در کتاب *SNSI* به این نکته مهم توجه نکرده است. شیندل پس از درهم‌های اردشیر-پاپک که در پارس ضرب شده و عنوان «خدایگان اردشیر شاه» را بر خود دارد، بلافاصله مسکوکات دیگر اردشیر با عنوان متأخرتر «شاهنشاه ایران» را معرفی می‌نماید (Schindel, 2014: 47). در واقع می‌توان گفت این بدان معنی است که به باور اردشیر و ساسانیان پارس، جایی که او هم اکنون

آنجا را بدست آورده، تاج بر سر نهاده و آتش شاهی برافروخته است (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰: ۵۱). اکنون سرزمین مقدس نامبرده در *اوستا* یعنی «ایران» است که او نام آن را بر روی سکه‌های خود و در ادامه بر روی کتیبه‌های خویش به میان می‌آورد. پس اینک یعنی در سال‌های بین ۲۲۲ تا ۲۲۴ میلادی، به صورت مکتوب و مدوّن، نام ایران بر روی این سرزمین نهاده شده است. یعنی جغرافیایی که اکنون با استقلال اردشیر علیه اردوان، تنها استان پارس را شامل می‌شود. پس از آن، اردشیر با شکست دادن و کشتن اردوان آخرین پادشاه دودمان اشکانی (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳) و فتح تقریباً اکثر نواحی کشور و براندازی دولت اشکانی (بویس، ۱۳۹۸: ۱۳۱)، در کتیبه‌هایی که از خود به‌جای نهاده است، خود را نه شاه، بلکه «شاهنشاه کشور ایران» قلمداد می‌کند چنان‌که در کتیبهٔ او در نقش رستم می‌خوانیم:

ptkry ZNH mzdysn bgy `rthštr
MLK`n MLK`yr`n MNW ctry
MN yzt`n BRH bgy p`pky MLK`
pahikar ēn mazdēs̄n bay ardaxš̄r
šāhān šāh ērān kē čih̄r
az yazdān pus bay pābag šāh

این پیکر بغ مزدیسن اردشیر، شاهان شاه ایران است که چهر، از یزدان (دارد)، پسر بغ بابک شاه (عریان، ۱۳۹۲: ۲۸-۳۰).

این ترتیب در روی سکه‌های بعدی وی تا پایان دوران حکومت او با درج عنوان «شاهنشاه ایران šāhān šāh ērān» (لوکونین، ۱۳۹۳: ۲۶۵)، ادامه می‌یابد و به ما اجازه می‌دهد که بگوییم نام ایران پیشتر در *اوستا* و متون اساطیری در شرق و در غرب برای سرزمین‌های آریایی‌ها ذکر شده بود، سپس در دوره‌ای که قلمرو اردشیر تنها پارس بود، آن استان را «ایران» می‌نامید، اما اکنون این نام به همهٔ سرزمین‌های تحت سلطهٔ او در جغرافیایی از شرق تا غرب فلات پهناور ایران اطلاق می‌شود.

از این به بعد است که او سلطنتی با جغرافیا و نامی معین را برای جانشینان خود به میراث می‌گذارد. هرکدام از نوادگان او تا دو سه قرن بعد هم در سکه‌ها و کتیبه‌های خود از نام ایران برای سرزمین تحت حکمرانی خود استفاده می‌کنند. اما مطلب مورد بحث ما پیرامون نام‌جای ایران مشخصاً در نیمهٔ پایانی عصر ساسانی به شکلی دیگر پدیدار شده است. در این دوره نام ایران تبدیل به یک ایدئولوژی و جغرافیای دقیق آن تبدیل به علت مشروعیت و ادعای حاکمیت در

میان گروه‌های متخاصم در حکمرانی می‌شود. به طوری که گاه برخی از شورشیان استان تحت تسلط خود را ایران می‌نامند مانند اردشیر اول، بنیانگذار این سلسله، که یک‌بار خود این کار را کرده است (آلرام، ۱۳۹۲: ۲۴). اکنون این سیاست باز هم به کار گرفته می‌شود، آن هم توسط حکام شورشی دیگری که در سال‌های آشفته حکومت ساسانی علم طغیان برافراشته‌اند.

شهرهای مرکب با نام ایران

در این مورد نیز باید اشاره کنیم چنان‌که در متنی پهلوی تحت عنوان *نامه‌ی شهرستان‌های ایران‌شهر می‌بینیم (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۶۴-۶۹)* از زمان اردشیر اول به بعد اهمیت آیینی نام سرزمین ساسانی یعنی «ایران» آن چنان زیاد است که پادشاهان ساسانی در ادامه سنت شهرسازی‌شان وقتی که شهرهایی نو ساخته و بنیان می‌نهند آن شهر را با نام خود شاهنشاه و واژه‌های دیگر، توأم با نام ایران می‌نامند که بی‌شبهه اهمیت آیینی نام ایران را بر ما معلوم می‌دارد. از جمله پادشاهان ساسانی که بدین کار دست زده‌اند و شهرهایی مرکب با نام ایران بنا نهادند شاپور اول، یزدگرد اول و کواد اول هستند (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). شاپور اول در دوران سلطنت خود آن زمان که مردم شوش در برابر او پایداری کردند، پس از فتح شوش، آن شهر را خراب کرد و شهری نو در همان جا با نام «ایران خوره شاپور *ērān xwarrah šābuhr*» بنیان نهاد (کریستن سن ۱۳۸۴: ۲۵۸؛ طبری، ۱۳۸۵: ۱/۲: ۶۰). طبری به اشتباه این شهر را بنیان‌نهادنده شاپور دوم نوشته است (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۳؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۵۸). مهرهایی متعلق به موبدان و آمارگران این شهر به‌جای مانده که توسط گیزلن معرفی شده است. متن برخی از آنها به شرح زیر است:

Ērān- xwarrah- šābuhr- āmārgar

آمارگر ایران خوره شاپور (Gyselen, 1989, 112; نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

از دیگر شهرهای توأم با نام ایران که یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰) یکی از آنها را بنا نهاد و مهری نیز متعلق به صاحب منصب آن باقی مانده با نام کامل «ایران خوره یزدگرد» است که گیزلن آن را معرفی نموده:

Ērān - xwarrah - yazdgird

ایران خوره یزدگرد (Gyselen, 1989, 115).

چنان‌که پیداست این شهر تحت عنوان «ایران خوره یزدگرد» احتمالاً به دست یزدگرد یکم بنا نهاده شده است چرا که نشانه اختصاری نام ایران بر پشت سکه‌های یزدگرد اول نیز دیده شده

است (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸). در ادامه، شهر دیگری که توأم با نام ایران است کواد یا قباد اول (۴۸۸-۴۹۶) آن را بنا نهاد و این شهر را «ایران آسان کر کواد *Ērān āsān kar kawād*» به معنی «کواد به ایران آرامش بخشید» نام نهاد (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۶۸؛ نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). از این شهر که به گفته حمزه اصفهانی جغرافیای آن جایی در بین حلوان و شهرزور است (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴) نیز مهرهایی بجا مانده، که گیزلن آن را معرفی نموده است:

Ērān- āsān- kar- kawād- āmārgar

آمارگر ایران آسان کر کواد (Gyselen, 2002: 70).

افزون بر اینها، ارجمندی نام ایران چنان است که در عصر ساسانی بر روی مناصب و نام‌های خاص هم طنین‌انداز شد و صاحب‌منصبان برای آنکه منصب خود را در کل کشور عنوان کنند از عبارت «ایران» استفاده می‌نمودند. این مناصب و نام‌های خاص شامل ایران درستید، ایران همبارگبد، ایران سپهبد، ایران دبیربد، ایران گشنسب، ایراندخت و غیره هستند (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۷۲) که به دلیل عدم ارتباط با موضوع بحث ما از آنها می‌گذریم.

ایران بر اساس مسکوکات ساسانی

چنان‌که دیدیم با روی کار آمدن سلسله ساسانیان و ارج نهادن به نام ایران به عنوان سرزمینی که ریشه در *اوستا* با عاملیت دینی داشته، برخی شاهان این دودمان این نام را بر روی شهرهایی چند در جای‌جای این کشور نهادند. پی‌افکندن و بنا نهادن شهرها توسط شاهان در واقع ادامه سنت شهرسازی ساسانی است که این کار به نوبه خود باعث راه‌اندازی سکه‌خانه‌هایی در برخی شهرها شد. قالب‌زنان سکه‌ها ناگزیر بودند نام کامل یا نام اختصاری همین شهرها را بر پشت سکه‌ها درج نمایند تا بدین‌گونه نام شهری که این مسکوکات در آنجا ضرب شده است به سراسر کشور ایران نشان داده شود. اما از آنجا که فضای محدود پشت سکه اجازه و امکان درج نام کامل این شهرها که توأم با نام ایران، نام پادشاه بنیانگذار شهر و عبارت سوم را نمی‌داده، استادکار قلمزن سکه ناچار بوده در پشت سمت راست سکه‌ها که محل درج نام ضرابخانه‌هاست تنها جزء اول نام شهرها را که همانا نام ایران است درج کند. فارغ از این هم در میان نام‌های یاد شده تنها این نام ایران بود که در معنی موقعیت جغرافیایی است و عبارت‌های مدح‌آمیز و نام شاهان نمی‌توانست بیانگر نام شهرها باشد. از این‌رو بر روی مسکوکات برخی پادشاهان ساسانی از بهرام چهارم تا یزدگرد سوم نام سکه‌خانه‌ای با پیش‌نام ایران درج می‌شود (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸).

اکنون بررسی تحولات تاریخی در دوره فرمانروایی هر پادشاه، روشن خواهد نمود نشانه کامل AYLAN متعلق به کدام یک از شهرهای با نام مرکبی است که یک جزء از نام آنها واژه ایران است. بدین شکل که با دیدن نام ایران بر سکه‌های هر شاهنشاه باید بررسی کرد آیا پادشاه صاحب سکه به شهری توأم با نام ایران دست یافته است که در آن سکه ضرب کند تا ما نام کامل یا اختصاری ایران را نماینده این شهرها بدانیم؟ اما نکته‌ای که بیش از هر چیزی توجه ما را به خود جلب می‌کند آن است که نام ایران هم تقریباً در نیمه دوم پادشاهی ساسانی به صورت نام‌های اختصاری به چندین شکل بر پشت سکه‌ها درج شده که مشتمل است بر:

AYLA, AYL, AY

و چنان‌که پیشتر گفته شد همه آنها مشتق از صورت کامل نام ایران AYLAN است (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸؛ 453; Mochiri, 1983).

این تعدد نام‌های ایران به صورت اختصاری شاید اکنون به ما این اجازه را بدهد که هر یک از این نشانه‌ها را به صورت مجزا متعلق به یکی از شهرهای نامبرده بدانیم و در کنار بررسی‌هایی که در ادامه انجام خواهد شد بگوییم که صورت کامل نام ایران که به شکل AYLAN در پشت سکه‌ها درج می‌شود فارغ از شهرهای نامبرده می‌باشد.

حال بحث ما در مقاله حاضر پیرامون نشانه‌ی کامل ایران «AYLAN» و موقعیت مکانی و جغرافیای آن است که به عنوان ضرابخانه در پشت سکه‌ها درج می‌شود. ما می‌خواهیم بررسی کنیم که «AYLAN» دقیقاً کدام قسمت از سرزمین تحت تسلط شاهان ساسانی است که از این نام بر پشت سکه‌های خود بهره برده‌اند. از آنجا که این نام چنان‌که در مسکوکات اوایل عصر ساسانی و کتیبه‌های شهریاران این سلسله بسیار مشاهده می‌شود (عریان، ۱۳۹۲: ۲۸-۷۰). به‌دور از تصور است که ساسانیان نام کامل ایران را که برای تسخیر و تصرف آن نبردها کرده‌اند تنها برای نشان دادن یک شهر بر پشت سکه‌ها درج نمایند. ما دیدیم که در یک تا دو قرن پایانی عصر ساسانی که شهرهایی چون «ایران- خوره- شاپور -Ērān- xwarrah- šābuhr»، «ایران- خوره- یزدگرد -Ērān- xwarrah- yazdgird» (Gyselen, 1989, 115) و «ایران آسان کر کواد -Ērān- āsān- kar- kawād» (Gyselen, 2002: 70) ساخته شده‌اند این سه نشانه‌ی AY و AYL و AYLA را با بررسی رویدادهای تاریخی هر حاکم و مسئله سبک‌شناسی سکه‌ها می‌توانیم برای شهرهای نامبرده در نظر بگیریم و این سه نشانه را متعلق به یکی از این سه شهر بدانیم (Malek, 2013, 476). اما چنان‌که شواهد نشان می‌دهد نشانه کامل ایران به صورت AYLAN سه شهر

نامبرده توأم با نام ایران نیست، بلکه یک نشانه شاهی (دریایی، ۱۳۸۲: ۲۶) و منظور خود نام ایدئولوژیک ایران Ērān است که تقریباً از اواسط تا اواخر عصر ساسانی هر فردی که قیام و ادعای پادشاهی کرده و اقدام به ضرب سکه نموده با ضرب سکه‌ای که نشانه AYLAN را در پشت آن دارد، قصد دارد که بگوید که شاهنشاه ایران Ērān است، شاهنشاه مشروع و برحق همان سرزمینی که اردشیر اول سلسله پادشاهی را در آن بنیان نهاد و خود را شاهنشاه ایران Ērān نامید. در واقع به بیان ساده‌تر ضرابخانه با نام کامل ایران AYLAN برای این شهriاران حکم سکه‌خانه شاهی (دریایی، ۱۳۸۲: ۲۶) و پایتخت را ایفا می‌کند و جایی که این شاهنشاه ادعای سلطنت کرده و به تخت تکیه زده «ایران» خطاب می‌شود. شواهد ما برای گواه و اثبات این ادعا به شرحی است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

بهرام ششم ملقب به بهرام چوبین (۵۹۰-۵۹۱م) در سال ۵۹۰م پس از شورش علیه هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰م) به پایتخت لشکر کشیده و بر تخت سلطنت تکیه زد و خود را شاهنشاه ایران Ērān خواند (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۸؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۴۷). بهرام با این که به تیسفون دست یافت و در آنجا تاج بر سر نهاد (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۹) اما سکه‌ای با نشانه BBA که پیشتر و حتی بعدتر در میان شهriاران ساسانی در حکم سکه‌خانه پایتخت یعنی تیسفون است ضرب نکرد و چنین نامی در مضروبات او به دست نیامده است (آلتهايم و ديگران، ۱۳۹۱: ۹۹). ضرابخانه‌هایی که بهرام ششم، این پادشاه شورشی از خاندان مهران در ری (طبری، ۱۳۸۵: ۷۲۶/۲) در آنها سکه زده است شامل شهرهایی به شرح زیر است:

ری LD، مرو MLW، ابرشهر APL، وه-از-امید-کواد WYHC، ایران (AYLAN) (آلتهايم و ديگران، ۱۳۹۱: جدول شماره ۱۱) اکنون نکته جالب آن است که سکه‌خانه ایران AYLAN در میان مسکوکات بهرام ششم ضرب طلا هم دارد (آلتهايم و ديگران، ۱۳۹۱: ۱۴۵) و از آنجا که ضرب سکه طلا بیشتر منحصر به دربار شاهنشاه و یا سکه‌خانه سلطنتی بوده است لذا نتیجه گرفته می‌شود که این نشانه ایران AYLAN معرف شهرهای توأم با نام ایران نیست بلکه پایتخت بهرام چوبین و ضرابخانه شاهی او است (دریایی، ۱۳۸۲: ۲۶). بهرام با ضرب سکه‌خانه ایران (Paruck, 1976, 134) قصد دارد که بگوید شاهنشاه ایران است و سرزمینی که او در آن سلطنت می‌کند «ایران» است. ناحیه‌ای که این سکه طلا با نام سکه‌خانه ایران AYLAN در آن ضرب شده است بی‌شک همان تیسفون، پایتخت ساسانیان است که به قول طبری بهرام اکنون بدان دست یافته و در آنجا به تخت سلطنت تکیه زده است (طبری، ۱۳۸۵: ۷۳۲/۲). اما در این میان خاستگاه

خاندان بهرام یعنی استان ری مورد توجه است. می‌دانیم که خاندان مهران که بهرام از آنهاست تبار خود را به پارتیان می‌رسانند (Al-Haidari, 2020: 588-591). حال اگر بخواهیم سکه‌خانه ایران AYLAN را محلی به غیر از تیسفون بدانیم آن شهر ری پایگاه خاندان مهران و عوامل پارتی آن است (ملکزاده بیانی، ۱۳۵۴: ۳۸) تا شهرهای توأم با نام ایران که پیشتر ذکر آنها را به میان آوردیم. اما به عقیده ما این دینار بهرام، با همین نشانه، ضرب تیسفون می‌باشد چرا که تا پیش از این تیسفون با نشانه BBA بر روی سکه‌های ساسانی ضرب می‌شد، اما در مسکوکات بهرام علی‌رغم ضرب طلا که منحصر به پایتخت است خبری از نشانه BBA که معرف تیسفون باشد نیست. از این‌رو، چنان که ملک نیز متذکر می‌شود، تصور این که ضرب طلای بهرام ششم که به تازگی به تاج و تخت دست یافته متعلق به ایران خوره شاپور و یا هر جای دیگر دور از تیسفون پایتخت باشد بسیار دور از ذهن است؛ ملک به درستی گفته است که این نشانه ایران باید در کنار حکومت مرکزی باشد (Malek, 2013: 476).

تقریباً از همین هنگام به بعد است که این مسئله برای شاهان شورش‌ی که هر یک تا فرصتی می‌یابند دعوی سلطنت می‌کنند اهمیت پیدا می‌کند. بهرام چوبین نخستین سردار از خاندان غیرسلطنتی است که قیام کرده، تیسفون را فتح و اقدام به ضرب سکه‌های زر و درهم می‌کند (ملکزاده بیانی، ۱۳۵۴: ۵۳) که این اقدام ضربه‌ای سخت بر تارک پادشاهی ساسانی بود، زیرا این کار به همراه چنین مسکوکاتی که از سیاست و ایدئولوژی اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی تقلید کرده است، لطمه‌ای به حیثیت و اعتبار این دودمان است (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۰). جالب آن که شورش و براندازی حکومت ساسانی و دست‌یابی بهرام چوبین به ایران، که خود را از خاندان پارتی مهران در ری می‌داند را فردوسی به زیبایی نقل می‌کند آنجا که در نبرد با خسرو پرویز بدو می‌گوید:

چن از دخت بابک بزاد اردشیر	نه اشکانیان را بُدی داروگیر؟
نه چون اردشیر اردوان را بکشت؟	به نیرو شد و تختش آمد به مُشت؟
کنون سال چون چارسد برگذشت	سر تاج ساسانیان سرد گشت
کنون تخت و دیهیم را روز ماست	سر و کار با بخت پیروز ماست
بتازم بدین کار ساسانیان	چن آمخته شیری که گردد ژبان
ز دفتر همه نامشان بسترم	سر تاج ساسانیان بسپرم

بزرگی مر اشکانیان را سزاست

اگر بشنود مرد داننده راست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲ (۸۹۱))

بدعتی که بهرام ششم، بدین شکل، بنیان نهاد در ادامه باعث شورش مدعیان دیگری در جای جای ایران شهر شد که بر اساس منابع در کمتر از ۴ سال تقریباً ده تن در ایرانشهر ادعای پادشاهی کردند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۷۹؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۵۵). به طوری که حتی گاهی دو تن همزمان در گوشه‌ای از ایران حکمرانی می‌کردند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۷۹).

چنان‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد غالب این شاهان شورش با ضرب مسکوکاتی با نام سکه‌خانه ایران AYLAN می‌خواستند بگویند که آنها پادشاه ایران و سرزمین تحت تسلط آنها، ولو چند شهر و استان، ایران Ērān است. این مورد افزون بر مواردی که پیشتر گفته شد بر ما معلوم می‌کند که در مسکوکات شاهانی که اقدام به ضرب سکه‌ای با نام سکه‌خانه ایران AYLAN کرده‌اند اثری از نشانه پایتخت ساسانیان یعنی تیسفون که با نام اختصاری و هزوارش BBA نوشته می‌گردد، دیده نمی‌شود. از این رو دریایی به درستی احتمال داده است که AYLAN ممکن است ضرابخانه شاهی باشد (دریایی، ۱۳۸۲: ۲۶). شیندل نیز بدین موضوع مشکوک است چرا که در کتاب خود، در جدول نام اختصاری ضرابخانه‌ها، برای نشانه فوق شهری را پیشنهاد نکرده و به درج یک علامت سؤال اکتفا کرده است (Schindel, 2014: 10). چنان‌که در ادامه نشان خواهیم داد، ما با اطمینان بیشتری مدعی خواهیم شد آن دسته از شهریارانی که به جای استفاده از نشانه پایتخت BBA از نشانه کامل ایران AYLAN استفاده نمودند یا شاهانی‌اند که از خاندان سلطنتی درباری نبوده‌اند یا مانند کواد دوم شیرویه شاهزاده‌ای شورش بوده‌اند (Mochiri, 1983: 284). در تأیید این ادعا می‌بینیم هنگامی که یزدگرد سوم پس از آن همه سال‌های پر شورش شاهنشاهی ساسانی با حمایت بزرگان خاندان ساسانی در استخر تاجگذاری کرده، سپس به تیسفون یا مدائن رفته و بر اریکه قدرت تکیه می‌زند (طبری، ۱۳۸۵: ۷۸۵/۲) نشانه کامل ایران AYLAN را استفاده نکرده (Paruck, 1976: 144) و بار دیگر در سکه‌های ضرب شده پایتخت عنوان BBA را درج می‌کند، چرا که او با ضرب نشانه پایتخت می‌گوید: «شاهنشاه پایتخت‌نشین ایرانشهر» است و برای ارائه نشانه کامل ایران به این معنی که در گوشه‌ای از کشور خود را شاهنشاه ایران می‌داند، لزومی نمی‌بیند. چنان‌که گفتیم این کار را نخستین بار بهرام چوبین آغاز نمود و پس از او به پادشاهان دیگری برمی‌خوریم که در مدت زمان سلطنت کوتاه خود تنها در گوشه‌ای از ایرانشهر مضروباتی با نام ایران AYLAN را با همان هدف یاد شده بر

مسکوکات خود درج کرده‌اند (Mochiri, 1983: 284). به عقیده ما این در مورد پادشاهان معروف دیگری که در سکه‌های خود، علی‌رغم پادشاهی در پایتخت، نشانی از BBA ندارند و در عوض نشانه AYLAN را بر مسکوکات خود دارند نیز صدق می‌کند. یکی از آنان کواد دوم شیرویه فرزند شورش خسرو دوم است که با کشتن پدر خویش در پایتخت به تخت نشست (طبری، ۱۳۸۵: ۷۶۹/۲) و در کمتر از دو سال سلطنت خود، چنان که از سال‌های ضرب مسکوکات او نشان می‌دهد، مانند بهرام ششم نشانی از BBA را در مضروبات خود نداشته و در عوض نشان AYLAN (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: جدول شماره ۱۱) را به نسبت با تعداد مضروبات بیشتری داراست. این در حالی است که کواد دوم در مسکوکات خود نام‌های دیگر اختصاری ایران را ندارد که باید گفت سکه‌خانه این شهرها یا فعال نبوده‌اند یا به حمایت از خسرو سکه نمی‌زده‌اند. انگیزه کواد دوم نیز پیرامون درج AYLAN بجای BBA به عقیده ما همان موردی است که پیشتر یاد شده است. پس از او نیز این عمل به پسر خردسال او منتقل می‌شود که یقیناً حامیانی جز اطرافیان پدر شورش‌اش نداشته است. بر پایه منابع تاریخی اردشیر جوان یا اردشیر سوم که پس از کواد دوم شیرویه به تخت نشست (طبری ۱۳۸۵: ۷۸۰/۲) در هنگام به پادشاهی رسیدن کودکی بیش نبوده است و از او با عنوان پادشاه خردسال یا به قول مسعودی طفل ۷ ساله یاد شده است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۲۷۴). علی‌رغم این که او پادشاهی است که در پایتخت حضور دارد و در همان ایوان پایتخت هم بدست شهروراز و یا بر پایه ضبط ثعالبی توسط خسرو فیروز و به تحریک شهروراز کشته می‌شود (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۶)، اما در مسکوکاتش اثری از سکه‌خانه دربار با نشان BBA دیده نمی‌شود بلکه او نیز مشخصاً سکه‌خانه معروف و مشهور AYLAN را در برخی مسکوکات خود دارد (Paruck, 1976: 134؛ آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: جدول ۱۱). نکته جالبی که گفته‌های ما را تأیید می‌کند آنکه علاوه بر مسکوکات با نشانه AYLAN برای اردشیر سوم در دیگر مسکوکات او نشانه AYL نیز دیده می‌شود که طبق بررسی که پیشتر انجام دادیم این نشانه متعلق به شهری توأم با نام ایران مانند ایران خوره شاپور است و احتمالاً بتوان با بررسی تحولات تاریخی و سبک‌شناسی، این نشانه AYL را متعلق به یکی از سه شهر یاد شده دیگر منتسب نمود که گویا اکنون در هنگام پادشاهی اردشیر جوان فعالیت این سکه‌خانه‌ها از سر گرفته شده است. پس نتیجه می‌گیریم اردشیر یا اطرافیان او که در خردسالی او عنان کار را به دست گرفته‌اند آگاهانه علاوه بر ضرب سکه‌هایی با نشانه ایران خوره شاپور AYL یا دو شهر

نامبرده دیگر از نشانه کامل ایران AYLAN نیز در تأیید شاهنشاهی کامل او بر ایران استفاده کرده‌اند.

شاید برخی تصور کنند که خود AYLAN در حکم پایتخت ساسانیان یعنی تیسفون و همان BBA است و بدین دلیل وقتی نشانه AYLAN برای تیسفون بیاید لزومی برای نشانه BBA نیست. این مطلب از آنجایی مردود قلمداد می‌شود که مقارن با شورش بهرام چوبین، خسرو دوم در سال دوم حکومت خود هم مضروباتی با نشانه BBA دارد و هم AYLAN که نشان می‌دهد (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: جدول ۱۱) این دو در حکم یک سکه‌خانه نبوده و اندیشه درج این دو متفاوت از یکدیگر است.

پادشاهان دیگری نیز در دوره پراشوب اواخر عصر ساسانی، یعنی آن هنگام که در طول تنها چهار سال حدود ده تن ادعای پادشاهی کردند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۷۹؛ فرای، ۱۳۸۰: ۵۳۷)، اقدام بدین کار نمودند. یکی از آنها پادشاه جوانی است که در دسته‌بندی سکه‌شناسی، چنان‌که مشیری متذکر است، ما آن را با عنوان خسرو سوم، پسر قباد دوم و نواده هرمزد می‌شناسیم (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۵۶-۵۵۷). طبق گزارش نولدکه او در ترکستان متولد شد (نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۶۸) و در شرق ایران‌شهر یعنی در خراسان به تخت نشست و در پایان به دست همان فرمانروای خراسان کشته شد (فرای ۱۳۸۰: ۵۳۷؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۶۸). خسرو سوم در واقع همزمان با بوراندخت (۶۳۰-۶۳۱)، که در پایتخت، در تیسفون دیهیم شاهی بر سر نهاد (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۷۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۵۲۹)، دعوی سلطنت کرد. از بررسی سکه‌خانه‌های موجود در این سال‌ها در مسکوکات این دو پادشاه که یکی در تیسفون (بوراندخت) و دیگری در شرق و نواحی مرکزی (خسرو سوم) حکومت می‌کردند، به این نتیجه می‌رسیم که بوران در تیسفون و شهرهایی چند از ایران و خسرو سوم در شرق و شهرهای مرکزی سکه ضرب می‌کرده است. نکته جالب آن است که خسرو سوم، که به پایتخت یعنی تیسفون تسلط ندارد، در مسکوکات خود سکه‌خانه AYLAN را درج می‌کند (Mochiri, 1983, 284؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۳۱). او می‌خواهد بگوید که او شاهنشاه ایران است و سرزمین تحت سلطه او سرزمین ایران است. انتشار مسکوکاتی با نشانه کامل ایران از سوی او در گواه همین عقیده است و جغرافیای مسکوکات او را بایستی جایی در شرق یا نواحی مرکزی ایران‌شهر که پایتخت او بوده‌اند، دانست. لازم به ذکر است که موضوع درج نام کامل ایران در پشت سکه‌ها، به عنوان گواهی برای فرمانروایی شاهان بر کل ایران‌شهر، از زمان خسرو دوم به بعد یا چنان‌که پیشتر بررسی نمودیم دقیقاً از زمان بهرام چوبین آغاز شد و نهایتاً

در سال‌های پرآشوب پایانی سلسله ساسانی که هر شاهی در گوشه‌ای از ایران دعوی سلطنت کرده و به نام خود سکه می‌زد اهمیت بسیار زیادی پیدا کرد. بدین ترتیب شاهانی چون همین خسرو سوم که به تیسفون پایتخت تسلط نداشتند با درج نام کامل ایران به استان‌های تابع و همجوار اعلام می‌داشتند که شاهنشاه ایران‌اند. اما بوراندخت که اکنون در پایتخت در تیسفون به تخت سلطنت تکیه زده است برای درج نشانه ایران AYLAN به عنوان اثبات شاهنشاهی خود بر سرزمین ایران در آن دوره پرآشوب، لزومی نمی‌بیند و این سکه‌خانه را در میان سکه‌خانه‌های خود شامل: استخر ST، کرمان KL، وه از آمید کواد WYHC و سکستان SK (آلت‌هایم و دیگران، ۱۳۹۱: جدول ۱۱)، ندارد. در منابع تاریخی نیز به نرمش و تساهل بوران پیرامون مسائل کشوری و لشکری اشاره شده است. شاید به میان آوردن نام کامل ایران AYLAN یک درگیری را بین مدعیان سلطنت به وجود می‌آورده که بوران از آن چشم پوشیده و به همان تکیه زدن بر تخت شاهی در تیسفون اکتفا کرده است. ما از این رو می‌گوییم که شاید به میان آوردن نام ایران منجر به یک جدال و درگیری شده که در سال اول پادشاهی خسرو دوم و بهرام ششم که با هم نزاع فراوان داشتند هر دو سکه‌هایی با ضرب ایران AYLAN دارند (Mochiri, 1983, 284)، اما هیچکدامشان ضرب BBA ندارند و روشن است که جنگ در همان سال اول بر سر آن است که چه کسی پادشاه ایران است. چنان‌که در شاهنامه این جدال لفظی و فیزیکی بین بهرام و خسرو قابل مشاهده است.

اما پادشاه بعدی که در این دوره پرآشوب شاهنشاهی ساسانی باید بدان اشاره کرد، شخصی است که در بررسی و دسته‌بندی سکه‌شناسی، او را به نام خسرو چهارم می‌شناسیم. این شخص آخرین شاهزاده ساسانی خسرو نام، پیش از یزدگرد سوم است، که به تخت شاهی می‌نشاند و می‌توان بر پایه منابع تاریخی چون طبری او را با فرخزاد خسرو، شاهزاده‌ی ساسانی، تطبیق داد (طبری ۱۳۸۵: ۱۲/۷۸۴). بررسی نقوش روی سکه‌های او به ما اجازه می‌دهد علی‌رغم تاج مشابه، این شاهنشاه خسرو نام را جدای از خسرو دوم بدانیم. بر روی مسکوکات این شاهنشاه سال‌های یکم تا دهم سلطنت درج شده و خود با اجزای درشت چهره در سکه‌ها نقش شده است. گوبل و سلوود، این مسکوکات را متعلق به خسرو پنجم برشمرده‌اند (به نقل از جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۵۷) فارغ از آنکه او خسرو چهارم یا پنجم است، او هم مانند دیگر شهریاران نام برده در مدت زمان سلطنت کوتاه خود و در شمار سکه‌خانه‌های خود، با وجود نبود نام سکه‌خانه دربار BBA، نام ایران AYLAN را برای خود درج می‌کند (آلت‌هایم و دیگران، ۱۳۹۱: جدول شماره ۱۱). خسرو که به شهرهای

مرکزی و جنوبی دست داشته اما به تیسفون دسترسی نداشت از این‌رو طبیعتاً نشانه BBA را ندارد اما او هم مانند شاهان دیگر از نشانه ایران غافل نمی‌شود. در واقع بر پایه تحقیقات مزبور باید گفت عنوان مشروعیت‌زای شاهان پرشمار این دوره پراشوب همین نام ایران Erān است که این شهریاران به خوبی آن را درک کرده و به کار بسته‌اند.

پادشاه بعدی و در واقع آخرین شاهی که با این انگیزه سکه ضرب کرده است در پژوهش‌های سکه‌شناسی با عنوان هرمز ششم شناخته می‌شود، اگر چه نظریات مبتنی بر منابع تاریخی این هرمز را به عنوان هرمز پنجم (۶۳۱) معرفی می‌کند که در نصیبین بر تخت نشاندند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۵۲۹)، سبئوس او را از نواده‌های خسرو برمی‌شمارد و نقل می‌کند این پادشاه در برابر یزدگرد سوم مقاومت می‌کرده (به نقل از نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۹۴) از این رو روشن است که این شاه شورش هرمز نام در بخش‌های مسیحی‌نشین غربی و مرکزی ایران از جمله نصیبین و وه از امید کواد اقدام به ضرب سکه و در واقع علیه پادشاه وقت، یزدگرد سوم، شورش کرده است. منطقه تحت فرمانروایی او را بنا به مسکوکات او می‌توان قسمت‌های غرب و مرکزی و جنوبی ایران چون ST استخر، شیراز ŠY، وه از امید کواد WYHC، کرمان BN و AYLAN ایران (Malek, 2013, 494) و به کل فارغ از تیسفون دانست. جالب آن‌که این پادشاه دور از پایتختِ ایران‌شهر نیز سکه‌خانه‌ای با نشانه کامل ایران AYLAN دارد و روشن می‌کند که او نیز در برابر یزدگردی که در تیسفون به تخت تکیه زده و مضروبات دربار BBA را دارد (Ibid: 495)، قرار گرفته است. تلاش‌های وی نشان می‌دهد که در صدد نشان دادن حاکمیت بر ایران با ضرب نشانه آن بر روی مسکوکات خود است. ما طبق بررسی و نظریه جدید خود «ایران» را همان اندیشه و ایدئولوژی‌ای می‌شناسیم که این شاهان شورش با درج نام آن بر روی مسکوکات خود و انتشار آنها می‌خواهند اعلام کنند که پادشاه آن‌اند. این در واقع از ضعف و عدم دستیابی آنها به پایتخت و تیسفون است که جایگاه مشروع و موجه شاهنشاه ایران است، لذا خود را نیازمند این می‌بینند که با انتشار و رواج سکه‌ها خود را به همه «پادشاه ایران» معرفی نمایند. جالب آنکه چنان‌که پیشتر گفتیم یزدگرد سوم با آنکه آخرین شاهنشاه ایران است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۲۶) و اکثر سرزمین‌های ایران‌شهر از جمله پایتخت (تیسفون) را تحت تسلط دارد مسکوکاتی با نشان BBA دارد و اصلاً خود را نیازمند این نمی‌بیند که با ضرب سکه‌های AYLAN اعلام کند که شاه ایران است. شاید از این‌روست که او نیز سکه‌خانه ایران را در مضروبات خود ندارد (De Morgan,)

1913: 31)، با این که به روشنی می‌توان متصور شد شهرهای توأم با نام ایران، که پیشتر از آنها یاد شد، تحت تسلط اوست.

به هر حال این عمل سیاسی و ایدئولوژیک در عصر ساسانی از زمان بنیانگذاری این سلسله در تقابل با اردوان چهارم آغاز گشت و تداوم یافت تا جایی که در اواخر عصر ساسانی و در میانه دوره پراشوب حاکمیت ساسانی، به عقیده مدعیان حاکمیت، جایی که شاهنشاه مدعی سکنی داشته «ایران» خطاب می‌شده است. در تأیید این ادعا فردوسی با اشاره روشنی نشان می‌دهد ماجرای این اندیشه ساسانی، که هر جا پادشاه حضور دارد همانجا ایران است، به عصر اسلامی هم رسیده است. بدین شکل که بر پایه شاهنامه فردوسی با این که شرق تا غرب این سرزمین در عصر خسرو انوشیروان ایران نام داشت و زیر سلطه این پادشاه مقتدر بود، اما هنوز شهر گندی‌شاپور در خوزستان که پسر انوشیروان نوش‌زاد در آن اقامت داشت و تقریباً مرکز این سرزمین بود (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۶ و ۴۷؛ سیدی فرخ، ۱۳۹۸: ۵۴۸). شهری دور از ایران خطاب می‌شد.

نشستنگهش گندشاپور بود از ایران و از باختر دور بود

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

در این بیت ایران محل استقرار شاهنشاه ایران و قریب به یقین پایتخت انوشیروان است چرا که چنانکه گفتیم هر پادشاهی هر مکانی را که برای او مهم بود و خود در آن حضور داشت «ایران» خطاب می‌کرد. در اشاره فردوسی ایران به منزله پایتخت انوشیروان محتملاً همان تیسفون بوده که از نوش‌زاد فرزند انوشیروان در گندی‌شاپور خوزستان (پیگولوسکایا ۱۳۷۲: ۴۴۵) فاصله دارد. این امر با توجه به این مطلب در شاهنامه قید شده است که همه مرزهای سیاسی این سرزمین از مشرق تا مغرب «ایران» نام داشت و بیت شاهد تنها می‌خواهد همان اندیشه‌ای را به خواننده نشان دهد که مبحث اصلی مقاله ماست. این رویداد با مرگ یزدگرد سوم و فروپاشی ساسانیان همچنان نزد فرزندان آخرین پادشاه ساسانی مورد اعتنا بود چرا که پیروز بزرگترین پسر یزدگرد سوم علی‌رغم فروپاشی سلسله ساسانیان هنوز در پیکار با اعراب در سیستان قلمرویی تأسیس کرد و آنجا را ناحیه فرماندهی «ایران» خواند (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۵۵۲؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۵۷؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

نتیجه‌گیری

چنان‌که از بررسی‌ها روشن می‌شود «ایران» همان سرزمین مقدسی است که نام آن در *اوستا* آمده و مورد تکریم دین مزدیسنا، کیش رسمی ایران پیش از ورود اسلام، قرار گرفته است. ارجمندی نام ایران نیز تنها منحصر به نسک‌های دینی نبود بلکه در تاریخ برای مردمان ساکن در این سرزمین و فرمانروایان آنها مهم بود که خود را از نژاد آریایی به شمار آورند (ائیرین) و همچنین سرزمین تحت تصرفشان را «ایران» بنامند. دیدیم که در عصر ساسانی عنوان ایران یک سند مشروعیت‌زا برای شهریاران مدعی سلطنت در جای‌جای این سرزمین بود. مهم نبود چه جغرافیایی تحت تصرف یک شاه باشد بلکه آنچه اهمیت داشت این بود که جایی که او پادشاهی می‌کند، ولو در حد یک استان، «ایران» معرفی شود و بنابراین او پادشاه ایران‌شهر یا کشور ایران باشد. نخستین بار بنیانگذار سلسله ساسانی، اردشیر بابکان، در برابر اردوان، آخرین پادشاه دولت اشکانی، خود را «شاه ایران» نامید. وی که به کل دودمان آنها (پارتیان) را بیگانه می‌شمرد با دست یافتن به پارس اقدام به این کار نمود. او تنها استان پارس را در دست داشت با این حال به همه اعلام می‌کرد اکنون سرزمین زیر پای او «ایران» است و باقی استان‌های تحت سلطه اشکانیان در حقیقت در خدمت بیگانگان‌اند و باید خود را طی بیعتی با اردشیر به «ایران» پیوند دهند. این حرکت ایدئولوژیک مانند دیگر دستاوردهای او میراثی مهم برای جانشینان او شد و به نوعی اردشیر با عمل خویش این مسأله مهم را به نوادگان خود نیز آموخت. این جریان در اواخر عصر ساسانی شدت گرفت و به شکل پررنگ‌تری پدیدار شد. در آن ایام که طی چند سال ده پادشاه در جای‌جای ایران ساسانی بر تخت شاهی تکیه زده و خود را شاهنشاه نامیدند تنها ابزار مشروعیت‌زا همین عنوان «ایران» بود. در این سال‌های پایانی پر از آشوب، هر شاهی که تسلطی بر پایتخت ایران یعنی تیسفون نداشت و در گوشه‌ای از کشور قیام کرده و فرمان می‌راند، با انتشار مسکوکاتی با نام ایران مانند اردشیر، در صدد آن بود که نشان دهد او شاه ایران است. شاهانی دیگر که پایتخت کشور را در دست داشتند از این عمل خودداری کرده و گاه تنها انتشار نشانه پایتخت را به تنهایی، یعنی BBA را، برای اعلام کردن شاهنشاهی خود کافی می‌دانستند. ذکر این نکته ضروریست که گفته شود مبحث فوق در مورد نشانه کامل نام ایران AYLAN است و نام‌های اختصاری چون AY, AYL, AYLA منحصر به سکه‌خانه‌های توأم با نام ایران است که در مطالب فوق بدان پرداختیم. در واقع پس از اردشیر که تکلیف نام سرزمین ایران مشخص شده بود، و هنگامی که به تدریج درج نام سکه‌خانه‌ها نیز در سکه‌ها مرسوم شد ضرب نشانه‌هایی از

بازشناسی نام‌های ایران بر اساس مسکوکات ضرب شده در دوره ساسانیان ۹۳

ایران بیشتر در مقام معرفی ضرابخانه بود، اما در اواخر عصر ساسانی درج نشانه کامل «ایران» بر مسکوکات رنگ دیگری به خود گرفت که به تفصیل بدان پرداختیم. آخرین تلاش‌های نوادگان ساسانی پس از فروپاشی این سلسله نیز با تکیه به همین نام ایران صورت گرفت و پیروز پسر یزدگرد سوم با دست یافتن به گوشه‌ای از مرزهای شرقی، نام ایران را برای استان خود برگزید تا شاید بار دیگر مانند جد خود اردشیر بتواند ایران ساسانی را احیا کند، اما دیگر زمانه از ساسانیان روی برگردانده بود.

کتابنامه

- آلتهایم، ف.، استیل ر. و گوبل، ر. (۱۳۹۱). *تاریخ و اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه ه. صادقی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- آرام، م. (۱۳۹۲). *نخستین سکه‌های ساسانی*. ساسانیان. به کوشش و سرخوش و س. استوارت، ترجمه ک. فیروزمند. تهران: نی.
- ابن اثیر، ع. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه م. ا. پاریزی. چ ۳. تهران: علم.
- ارانسکی، ی. م. (۱۳۷۸). *زبانهای ایرانی*. ترجمه ع. ا. صادقی. تهران: سخن.
- اصفهانی، ح. (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک‌الارض و انبیاء)*. ترجمه ج. شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اومستد، آ. ت. آ. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه م. مقدم. تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و. (۱۳۰۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه ح. سردادور. تهران: اتحادیه.
- بندهش (۱۳۸۰). *ترجمه و تحلیل م. بهار*. چ ۲. تهران: توس.
- بویس، م. (۱۳۹۸). *زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها*. ترجمه ع. بهرامی. چ ۱۵. تهران: ققنوس.
- پیرنیا، ح. (۱۳۹۱). *تاریخ ایران باستان*. ج ۱. تهران: نگاه.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه ع. رضا. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- تفضلی، ا. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژ. آموزگار. تهران: سخن.
- ثعالبی، ع. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی، پاره نخست*. ترجمه م. فضائلی. تهران: نقره.
- جلیلیان، ش. (۱۳۹۶). *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، پژوهشکده تحقیق و علوم انسانی.
- دریایی، ت. (۱۳۸۲). *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ترجمه م. قدرت دیزجی. تهران: ققنوس.
- دریایی، ت. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.

- دریایی، ت. (۱۳۹۲). شاهنشاهی ایران و پیروزی عرب‌ها. ترجمه ش. جلیلیان. تهران: توس.
- رضایی باغ‌بیدی، ح. (۱۳۸۱). دستور زبان پارسی. تهران: نشر آثار.
- زرین کوب، ر. (۱۳۹۳). تاریخ سیاسی ساسانیان: تاریخ جامع ایران. ج ۲. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- زرین کوب، ع. (۱۳۷۷). تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- سیدی فرخ، م. (۱۳۹۸). فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه. ج ۲. تهران: نی.
- شاپور شهبازی، ع. (۱۳۹۱). ایده ایران؛ پیدایش امپراتوری ایران. به کوشش و سرخوش و س. استوارت. ترجمه ک. فیروزمند. تهران: مرکز.
- شعبانی، ر. (۱۳۷۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس.
- طبری، م. (۱۳۸۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). ترجمه ا. پاینده. ج ۲. چ ۶. تهران: اساطیر.
- عریان، س. (۱۳۹۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه. تهران: علمی.
- فرای، ر. ن. (۱۳۸۰). تاریخ ایران باستان. ترجمه م. رجب‌نیا. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ا. (۱۳۹۳). شاهنامه. تصحیح ج. خالقی مطلق. ج ۱. تهران: سخن.
- فروه‌وشی، ب. (۱۳۷۴). ایرانویج. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۹۰). ترجمه و تحلیل بهرام فره‌وشی. چ ۵. تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آ. (۱۳۸۱). کیانیان. ترجمه ذ. صفا. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستن‌سن، آ. (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه ر. یاسمی. تهران: نگاه.
- لوکونین، و. (۱۳۹۳). تمدن ایران ساسانی. ترجمه ر. عنایت‌الله. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- متون پهلوی (۱۳۷۱). گرد آورنده جاماسب آسانا. گزارش س. عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد/اوستا (۱۳۸۴). ترجمه از سانسکریت و پهلوی ج. دارمستتر. ترجمه م. جوان. ویراستار ع. ا. عبداللهی. تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ع. (۱۳۸۲). مروج الذهب. ترجمه ا. پاینده. ج ۱. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی.
- مکنزی، دن. (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه م. میر فخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملکزاده بیانی، ش. (۱۳۵۴). پژوهشی درباره سکه‌های بهرام ششم (چوبینه). نشریه بررسی تاریخی، ۱۰ (۱). ۳۵-۶۰.
- مولایی، چ. (۱۳۹۸). راهنمای زبان فارسی باستان. تهران: آوای خاور.
- نولدکه، ت. (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه ع. زریاب. تهران: انجمن آثار ملی.

بازشناسی نام‌های ایران بر اساس مسکوکات ضرب شده در دوره ساسانیان ۹۵

نیولی، گ. (۱۳۸۵). *آرمان ایران: جستاری در خاستگاه نام ایران*. ترجمه م. سید سجادی. تهران: اسطوره.
ویسهوفر، ی. (۱۳۷۷). *ایران باستان*. ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
هرودوت (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ج ۱. ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: اساطیر.
یشت‌ها. (۱۳۰۷). *تفسیر و تألیف*. پورداوود. ج ۲. بمبئی: انجمن زرتشتیان ایرانی و انجمن ایرانی لیگ.

Al-Haidari, A. H. (2020). The Political and Military Role of the Commander Bahram Jobin Durng the Reign of the Two King Hormuz bin Khusra Ansherwan and Kasra Abruiz (588-591AD). *PalArch's Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology* .17(7). 16647-16667.

Gyselen, R. (1989). *La geographi Adminstrative de l'empire Sassanide*. Paris: Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient.

Gyselen, R. (2002). *Nouveaux Materiaux pour la Geographie Historique de l'Empire Sassanide Sceaux Administratifs de la Collection Ahmad Saeedi*. Association pour vvvvneennnn tdd&sEËssss Innminnss. Paris: Peeters Publishers

Malek, M. (2013). *The Numismatic Chronicle 173 Offprint*. London: The Royal Numismatic Society.

Mochiri, M. I. (1983). *Sassanides et Arab- Sassanides, tome II*. Tehran: Ministere du la Culture et des Arts.

De Morgan, J. (1913)., *Contribution à l'Étude des Ateliers Monétaires sous la Dynastie des Rois Sassanides de Perse*. Paris: Rollin et Feuarden Rue de Lotvois.

Paruck, D. j. (1976). *Sasanian Coins*. New Dehli: Indological Book Corporation.

Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader Texts, Notes. Glossary and Index*. Strassburg: Walter de Gruyter & Co. Berlin.

Schindel, N. (2014). *Sylloge Nummorum Sasanidarum*. The Schaaf Collection. Wien: Australian Academy of sciences press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Recognizing the Namelocation of Iran Based on Minted Coins in the Sasanian Period

Eftekhar Ruhifar *

Hakimeh Ahmadizadeh Shendi **

Reza Shabani ***

Abstract

A noteworthy point in Sassanid history is the appearance of the full Pahlavi name of Iran on the back of some coins. This name, which was written in the place of insertion of the mints, i.e. on the right side of the back of the coin, is associated with the written word 'yl'n and the phoneme eran, which means Iran. This is despite the fact that for the word Iran, other abbreviations with the letters AYLA, AYL, AY were also used in coins. Since there were cities in the Sassanid era whose names were compound and were formed by combining the name of Iran, therefore, according to the rule, coin engravers should have used the mentioned abbreviations to insert the names of these cities at the mint. However, we can see that the full name of Iran was sometimes used for some kings on the back of the coins, and based on historical sources, the kings in question did not dominate any of the cities with the name of Iran. So, really the complete sign of Iran, which was inserted in the mints, represented what place? We know that this full name was also used in some gold coinages, which were ceremonial and exclusive to the capital. In this article, we will try to clarify the Sasanians purpose to use this name on the coins. To achieve this goal, data has been collected from historical documents and analyzed in a descriptive-analytical method.

Keywords: Sassanian, Iran, coins, mint, land.

* MA in Ancient Iranian Language, Tabriz University, Tabriz, Iran.
Email: eftekhar.ruhifar.2044@gmail.com

** PhD candidate of in History of ancient Iran, Department of history of Iran, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: ahmadizadehhakime@gmail.com

*** Professor Department of history. Faculty of Literature and Humanities. Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Reza.shabani1317@gmail.com